

کمک و مدد کردگار بیابد که دین اسلام و کیش محمدی ﷺ بر مبنای عدالت است و صواب و مرتبط با وحی الهی و از جانب خدای ذوالمنن و هاب و سرانجام، خویش را از همه دامهای بلا رها کرده، با توفیق خدای در زمره صالحین به هدف نهائی که بهشت برین و قرب جوار اوست فائز گرداند.



﴿وقالوا کونوا هودا او نصاری تهتدوا قل بل ملة ابراهيم حنیفا وماکان من المشرکین﴾ (۱۳۵). و گفتند: یهودی شوید یا ترسای تا هدایت یابید، بگو: [نه] بلکه ما را است کیش حق گرای ابراهیم و او از مردم مشرک نبود.

﴿قولوا آمنا بالله وما انزل الینا وما انزل الی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب والاسباط وما اوتی موسی و عیسی وما اوتی النبیون من ربهم لا نفرق بین احد منهم ونحن له مسلمون﴾ (۱۳۶).

بگوئید: گرویدیم به خدای و آنچه به ما نازل گشت و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او فرود آمد و آنچه که به موسی و عیسی دادند و به همه پیامبران، از جانب خدایشان اعطا شد؛ میان هیچ یک از ایشان جدائی نیفکنیم و ما خدا را منقادیم و فرمانبر.

﴿فان آمنوا بمثل ما آمتم به فقد اهتدوا وان تولوا فإنا هم فی شقاق فسیکفیکهم الله وهو السميع العلیم﴾ (۱۳۷).

پس اگر گرویدند به هم آنچه که شما به آن گرویدید قطعاً رهنمون شوند و اگر روی بگرداندند پس همانا ایشان در جدائی اند و ستیز و تو را خدای از آنان بسنده خواهد بود و اوست شنوای دانا.

﴿صبغة الله ومن احسن من الله صبغة ونحن له عابدون﴾ (۱۳۸).

و ادا کنی خویشتن را به رنگ خدائی یا [خدای رنگینمان ساخت رنگ کردنی] و به رنگ آمیزی کیست نیکوتر از خدای؟ و ما تنها او را پرستنده ایم.

﴿قل اتحاجوننا فی الله وهو ربنا وربکم ولنا اعمالنا ولکم اعمالکم ونحن له



مخلصون ﴿۱۳۹﴾.

بگو: آیا به گفتگو و ستیزه گیرید ما را درباره خدا؟ در صورتی که او است پروردگار ما و پروردگار شما و برای ما است کردارمان و ویژه شما است کردارتان و ما خدا را پاکدلیم، در سپاس و بندگی و پاک ساز از انباز و همانندی.

﴿ام تقولون إن إبراهيم وإسماعيل وإسحاق ويعقوب والأسباط كانوا هودا أو نصاری قل أنتم أعلم أم الله ومن أظلم ممن كتم شهادة عنده من الله وما الله بغافل عما تعملون﴾ (۱۴۰).

آیا می گوئید: ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و تیره های فرزندان یعقوب یهودی بوده اند؟ یا ترسا؟ بگو آیا شما داناترید یا خدا! و کیست ستمکارتر از آنکه به پوشاندن گواهی که نزد او است از جانب خدای و خدا از آنچه شما می کنید بی خبر نیست.

﴿تلك أمة قد خلت لها ما كسبت ولكم ما كسبتم ولا تسألون عما كانوا يعملون﴾ (۱۴۱). آنان گروهیند که نهادند و گذشتند، مر ایشان را است آنچه کردند و شما را است آنچه کردید و شما را نپرسند از آنچه را که آنان به کار می بستند.

لغت

«حنیف»: رو آورنده به کیش درست از آئین نادرست یا آن که هست در دین و مذهب میانه و معتدل ثابت و پایدار. «اسباط»: جمع «سبط»، به معنای نوه و فرزند فرزند و در این جا منظور تیره های دوازده گانه از دوازده فرزند یعقوب می باشند، که هر گروه و طایفه ای را سبطی می نامیدند.

«تفریق»: پراکندن، جدا ساختن، از هم گسیختن.

«شقاق»: ستیزه گی، دشمنی کردن، زیان رسانیدن، آزار کردن، جدا ساختن.

و ریشه آن یا از «شقه» است - که جمع آن «شقاق» است به معنی پراکندن و جدا نمودن، بخش جدا شده از شیء یا از مشقت، که عبارت است از به سختی و فشار

انداختن و آزار رسانیدن .

«کفایت»: بس بودن، بی نیاز کردن، جبران نمودن .

«صبغه»: رنگ رزی، رنگ آمیزی، نقاشی .

«حجاج»: بگو نگو کردن، به ستیزه و جدل، سخن گفتن .



[هر انسانی پاسخ گوی کار خویش است]

پس از آن که قرآن در مقام ردّ اعتقاد صاحبان کتاب برآمد: که در حین مرگ یعقوب و اندرزش به پسران شما را شهود و حضوری نبود تا ایمان آنان را به کیش یهود یا ترسا نسبت دهید و مسجّل ساخت که آنها در آن لحظه بازگو کردند: که خدای یعقوب و آباء او ابراهیم و اسحق را که خدای یکتا است [می پرستیم] و نه عذیری فرزند دارد و نه مسیحی و نه واقعیت و یا مفهومی را از اقوم ثلاثه می پرستیم و ضمناً بیان فرمود: که جز شخص سفیه و نادان - که خویشتن را به بیخردی وادارد، از کیش ابراهیم که یکتا پرستی است روی نگرداند، که او برگزیده ما است در دنیا و از شایستگان است در عقبی؛ چون باز پذیرشی روی جهالت، ایشان را حاصل نگشت قرآن به طریق مدارا و مماشات یادآور شد: که هر کس را فرجام سود و زیان کار خویش است چه نیک و یا بد و از کردار هر کس دیگری را بازخواست نکنند؛ مع الوصف صاحبان کتاب را نه تنها این مدارا که باید عامل تعقل و بیداری و تفکر باشد، سود نبخشید بلکه در مقام اخلال و یا افتخار برآمده .

﴿وقالوا کونوا هودا أو نصاری تهتدوا﴾ (۱۳۵) .

و گفتند: یهودی شوید یا ترسای تا راه یابید و هدایت گردید . قرآن کریم در برابر این درخواست بی جا تذکر می دهد که ای رسول ما و ای شنونده مسلمان .

﴿قل بل ملّة ابراهیم حنیفا و ماکان من المشرکین﴾ .

بگو: [نه، چه تو را در این درخواست نه حقی است و نه کیش و آئینت را - که شرک است و تحریف کتاب خدا، به پیشگاه او رضایت و ارزشی [بلکه] ما مسلمین دنباله رو همان [مکتب ابراهیم که حنیف است و روی آور به حق و راستی و درستی و عدل و

انداختن و آزار رسانیدن .

«کفایت»: بس بودن، بی نیاز کردن، جبران نمودن .

«صبغه»: رنگ رزی، رنگ آمیزی، نقاشی .

«حجاج»: بگو نگو کردن، به ستیزه و جدل، سخن گفتن .



[هر انسانی پاسخ گوی کار خویش است]

پس از آن که قرآن در مقام ردّ اعتقاد صاحبان کتاب برآمد: که در حین مرگ یعقوب و اندرزش به پسران شما را شهود و حضوری نبود تا ایمان آنان را به کیش یهود یا ترسا نسبت دهید و مسجّل ساخت که آنها در آن لحظه بازگو کردند: که خدای یعقوب و آباء او ابراهیم و اسحق را که خدای یکتا است [می پرستیم] و نه عذیری فرزند دارد و نه مسیحی و نه واقعیت و یا مفهومی را از اقوم ثلاثه می پرستیم و ضمناً بیان فرمود: که جز شخص سفیه و نادان - که خویشتن را به بیخردی وادارد، از کیش ابراهیم که یکتا پرستی است روی نگرداند، که او برگزیده ما است در دنیا و از شایستگان است در عقبی؛ چون باز پذیرشی روی جهالت، ایشان را حاصل نگشت قرآن به طریق مدارا و مماشات یادآور شد: که هر کس را فرجام سود و زیان کار خویش است چه نیک و یا بد و از کردار هر کس دیگری را بازخواست نکنند؛ مع الوصف صاحبان کتاب را نه تنها این مدارا که باید عامل تعقل و بیداری و تفکر باشد، سود نبخشید بلکه در مقام اخلال و یا افتخار برآمده .

﴿وقالوا کونوا هودا أو نصاری تهتدوا﴾ (۱۳۵) .

و گفتند: یهودی شوید یا ترسای تا راه یابید و هدایت گردید . قرآن کریم در برابر این درخواست بی جا تذکر می دهد که ای رسول ما و ای شنونده مسلمان .

﴿قل بل ملّة ابراهیم حنیفا و ماکان من المشرکین﴾ .

بگو: [نه، چه تو را در این درخواست نه حقی است و نه کیش و آئینت را - که شرک است و تحریف کتاب خدا، به پیشگاه او رضایت و ارزشی [بلکه] ما مسلمین دنباله رو همان [مکتب ابراهیم که حنیف است و روی آور به حق و راستی و درستی و عدل و



یکتا پرستی و سلم و فرمانبری است [بوده] و ابراهیم از مشرکین و انبازگران - در اعتقاد به اقنوم ثلاثه و یا هر نوع بت پرستی و دوگانه پرستی، نبود. بنابراین، در برابر چنین درخواست ناصوابی از ایشان، شما نیز، در پاسخ آنها:

﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا﴾ (۱۳۶).

بگوئید: ما ایمان آوردیم به خدا [که مستجمع جمیع کمالات است و عاری از هر گونه عیب و نقص و شرك] و آنچه که به سوی ما فرستاده شد. که عبارت از قرآن کریم باشد و دستورات و سنن حضرت رسول:

﴿وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ﴾.

و آنچه که به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و تیره های دوازده گانه فرزندان یعقوب نازل گشت. که عبارت است از صحف ابراهیم، که همه آنان موظف به تکالیف همان صحف بودند و پیروی از دین حنیف:

﴿وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ﴾.

و آنچه داده شد به موسی و عیسی [که کتاب تورات و انجیل باشد] و هم آنچه به سایر پیامبران پیشین از جانب حق، اعطاء گردید [چون زبور داود]. که این متابعت از کتب آسمانی یا مستقیم است به وسیله وحی به شخص رسول یا به تبع انبیاء دیگر از آن کتب.

﴿لَا نَفْرَقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ﴾.

جدائی نیفکنیم میان هیچ یک از ایشان، چون شما مردم یهود که عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله را نپذیرفتید یا چون شما ترسایان که از دعوت رسول اسلام سرباز زدید، چه سلسله انبیاء را یک مکتب است و او اسلام و فرمانبری حق و نشاید که برخی را پذیرفت و برخی را پس زد، زیرا، این اعراض خود ایستادگی است در برابر فرمان خدا و ناگزیر چنین فردی در حکم کافر.

﴿وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾.

و ما خدای را منقادیم و فرمانبر. و همه رسولان او را پذیرا و پاسخگو و به همه کتب آسمانی مؤمن و در برابر حق از هر جهت خاضع و فروتن.



﴿فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا﴾ (۱۳۷).

[مثلاً] را گفته‌اند زائد است و برای تاکید و ﴿ما﴾ را برخی موصوله و برخی مصدریّه دانسته‌اند[بنابراین اگر آنان [جهود یا ترسا و یا هر فرقه دیگر] گرویدند چون گرویدن شما به اسلام و قرآن و رسالت خاتم یا گرویدند به هم آنچه که شما به آن گرویدید، پس قطعاً هدایت یافته و راه به حقیقت برده‌اند.

﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ﴾.

و اگر رو گردانیدند [و کتاب و دعوت رسول خدا را نپذیرفتند] پس جز این نیست که آنان در جدائیند و ستیزه.

در خبری «شقاق» در آیه به «کفر» معنی شده^۱ و پیدا است کسی که جدا و خارج است از جاده هدایت در کفر است و ضلالت؛ آن گاه برای تسلی خاطر و دلداری و زدودگی اندوه مؤمنان، که بدانند خدای رثوف و مهربان پیوسته پشتیبان و حامی هر مؤمن است فرمود:

﴿فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (۱۳۷)

پس خداوند تو را ای شنونده از هر نوع دسیسه و ستیزه‌گری آنان [یعنی کفار و مشرکین] بسنده باشد و از هر حیث جبران کمبود و نیاز کند و پاداش بخشد و هم او است شنوای دانا. که سخنان بد کیشان و یکتاپرستان می‌شنود و به ضمائر دل هر فرد آگاه است و دانا و سپس خدای بزرگ آموزش می‌دهد که در برابر گفتار ناستوده گمراهان و سر بر تافتگان از مکتب اسلام و قرآن، بگوئید:

﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾ (۱۳۸).

به خود گیریم نقش و نگار الهی یا رنگین مان ساخت خدای به رنگ خدائی و کیست به رنگ آمیزی نیکوتر از خدای و ما هستیم مر او را به ویژگی پرستنده. تادشمنان بدانند که نقش و رنگ شما ثابت است و لایتغیّر، زیرا: «صِبْغَةَ اللَّهِ» همان فطره‌الله است چنان که فرمود:

پس تو ای رسول ما برای شنونده چهره خود ویژه ساز و راست [و] ثابت بدار

۱. روی عن الصادق عليه السلام أنّه قال: يعني في كفر. تفسير مجمع البيان، ج ۱، ص ۴۰۶.



نسبت به کیش حنیف[حق گرای میانه]یا همان سرشت خدائی که آدمیان را بر آن نهاد بنا نهاد، که هیچ دگرگونی برای خلق خدا نیست، این است آئین استوار و درست و راست و میانه، لیکن بیشتر مردم نمی دانند و خرد نمی ورزند» (روم (۳۰): ۳۰).^۱

با این که ندای وجدان و سروش فطرت زمزمه روز «آلست» را گویا است همانجا که فرمود: ﴿آلست بریکم﴾ (اعراف (۷): ۱۷۲). آیا من نیستم پروردگار شما! همگان با یافتی بسیار روشن و بی حاجب و پرده که هیچ گونه شک و ریب در آن راه نداشت پاسخ گفتند: بلی [آری] توئی مالک و صاحب و پرورنده ما.

[عهد و میثاق الهی با بندگان نسبت به رسالت و ولایت]

حتی نسبت به رسالت رسول خاتم و ولایت علی و اهل بیت عصمت - برابر احادیث و روایات وارده، در نشئات سابق و عالم ذر و آئمه دست توانای حق در کار بوده، عهد و میثاق با بندگان بسته و روانشان بدین حقایق مفطور نموده، ولی گروه زیادی در طول زمان گرد ستم و غبار گناه و تریب های خطا و نادرست و متابعت هوای نفس و تخیلات شیطانی و طغیان و بیدادگری سرشت و نهادشان را تیره و دل و روانشان سیاه و آلوده کرده، به حدی که گاه روزنه ای در آنها باقی نیست تا به توحید یا رسالت پیامبران و ولایت اوصیاء گرایشی از خود نشان دهند.^۲ آن گاه به زبان مدارا و

۱. ﴿فأقم وجهك للدين حنيفا فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم ولكن أكثر الناس لا يعلمون﴾.

۲. محمد بن الحسن، عن سهل بن زياد، عن ابن محبوب، عن عبد الرحمن بن كثير عن داود الرقي قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: ﴿وكان عرشه على الماء﴾ فقال ما يقولون؟ قلت: إن العرش كان على الماء والرب فوقه، فقال: كذبوا، من زعم هذا فقد صير الله محمولا ووصفه بصفة المخلوق ولزمه أن الشيء الذي يحمله أقوى منه، قلت: بين لي جعلت فداك؟ فقال: إن الله حمل دينه وعلمه الماء قبل أن يكون أرض أو سماء أو جن أو إنس أو شمس أو قمر، فلما أراد الله أن يخلق الخلق نثرهم بين يديه فقال لهم: من ربكم؟ فأول من نطق: رسول الله ﷺ وأمير المؤمنين عليه السلام والأئمة صلوات الله عليهم فقالوا: أنت ربنا، فحملهم العلم والدين، ثم قال للملائكة: هؤلاء حملة ديني وعلمي وأمنائي في خلقتي وهم المسؤولون، ثم قال لبني آدم: أفرؤا لله بالربوبية ولهؤلاء النفر بالولاية والطاعة، فقالوا: نعم ربنا أقرنا، فقال الله للملائكة: أشهدوا. فقالت الملائكة شهدنا على أن لا يقولوا غدا: ﴿إنا كنا عن هذا غافلين أو تقولوا إنما أشرك آبائنا من قبل وكنا ذرية من بعدهم أفتهلكنا بما فعل المبطلون﴾ (اعراف (۷): ۱۷۲) يا داود ولايتنا مؤكدة عليهم في الميثاق. الكافي، ج ۱، ص ۱۳۳-۱۳۲، ح ۷.

مجادله نیکو فرمود:

﴿قل انما جئونا فی الله وهو ربنا وربکم﴾ (۱۳۹).

[شان نزول آیه]

در شأن نزول این آیه گفته اند: که بنی اسرائیل را سخن این بود که تاکنون رسولی جز از طایفه ما نیامده است و سابقه ای در میان نیست که فرستاده ای از جانب خدا از مردم عرب باشد بنابراین اگر محمد ﷺ حق است سزاوار این بود که از طایفه بنی اسرائیل باشد نه بنی اسماعیل و قوم عرب. لذا وحی رسید که: بگو: آیا درباره خدا ما را به احتجاج و جدال می گیرید؟ در حالی که هم او است خدای ما و خدای شما. یعنی: این اظهار نظرها فضولی در کار خدا است. او هر چه مصلحت و بر مقتضای حکمت می داند عمل می کند و هر کس را شایسته امر رسالت بداند برمی گزیند از هر طایفه و قوم و او را هادی و رهبر قرار می دهد و ایراد و انتقادی به کار خداوند نیست.

[حجت تمام، دیگر نسخی نیست]

و اینک، که دلائل حق بر شما روشن و کتاب آسمانی شما نیز مؤید و گویای همین معنا است، دیگر هیچ عذری و حجتی بر شما باقی نمانده که به اسلام نگرید، و صرفاً متشبث شده اید به مطلبی نامعقول و خلاف، که چرا رسول از بنی اسرائیل نیامد و بدین وسیله از زیر بار پذیرش اسلام و دین حنیف می گریزید و تن به امر رسالت خاتم نمی دهید لذا، دیگر ما را با شما بحثی و سخنی نیست و:

﴿ولنا اعمالنا ولكم اعمالکم و نحن له مخلصون﴾ (۱۳۹).

و برای ما است کردارمان و برای شما است کردارتان و ما او را به ویژگی مخلصیم. یعنی: او را از هر نوع شرك پاك می سازیم، از آنها که یهود به انبازش گیرند و یا توده ترسا و یا هر گروهی دیگر و از هر گونه نقص و عیبی او را پاکیزه و مبرا دانیم و به یکتائیش بشناسیم و ریا در پرستش خویش روا نداریم و همه اعمال و رفتار را خالصانه ویژه او قرار دهیم.





در مجمع حدیثی نقل است از اخلاص، که بهتر است ذکر شود: روی عن حذیفة بن الیمانی قال:

سألت النبی ﷺ عن الاخلاص ما هو؟ قال: سألت جبرئیل ﷺ عن ذلك قال: سألت رب العزة عن ذلك فقال: «هو سرّ من سرّی استودعته قلب من احبته من عبادي» حذیفة می گوید: از پیغمبر اکرم سؤال کردم که اخلاص چیست؟ فرمود: این را از جبریل سؤال کردم جبریل فرمود: این را از خداوند تبارک و تعالی سؤال کردم خداوند فرمود: اخلاص سرّی از اسرار من است که آن را در قلب هر بنده ای که دوست داشته باشم به ودیعه می گذارم.^۱

﴿ام تقولون إن إبراهيم وإسماعيل وإسحاق ويعقوب والأسباط كانوا هودا أو نصارى﴾ (١٤٠).

آیا شما [مدعی شده] می گوئید: که همانا ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و تیره های فرزند یعقوب یهودی بودند یا ترسا؟ [در برابر این گفتار ناحق و نابه جای این مردمان بیدادگر و نادان، ای رسول ما «قل» بگو: «أنتم أعلم أم الله» آیا شما داناترید یا خدای!] که آنان یهودیند یا نصرانی یا به دین حنیف؟

﴿ومن أظلم ممن كتم شهادة عنده من الله﴾

و کیست ستمگرتر از آن که بپوشاند گواهی که از جانب خدای نزد او است؟

[حنیف، دین ابراهیم]

یعنی: شما که به خوبی آگاهید و می دانید که ابراهیم نه یهودی است و نه نصرانی و کتاب تورات و انجیل شما نیز، حاکی از همین معنا است پس چرا چنین نسبتی به او و فرزندان او می دهید! و این چه ستمی است که به خویش و دیگران روا می دارید! چنان که از روی شگفت و سرزنش خطاب به اهل کتاب، در جای دیگر فرمود:

﴿يا أهل الكتاب لم تحاجون في إبراهيم وما أنزلت التوراة والإنجيل إلا من بعده أفلا تعقلون﴾ (آل عمران (۳): ۵۶). ای یاران کتاب [یهود و ترسا] چرا درباره ابراهیم به ناروا



ستیز و بگو نگو می کنید! [و به کیش یهود یا ترسا نسبتش می دهید] در صورتی که تورات و انجیل نازل نگشت مگر پس از ابراهیم، پس آیا اندیشه و خرد را به کار نمی برید! تا چنین اوهامی شما را دامن گیر نشود و سخن را از چنین نسبت بی جایی کوتاه کنید و نیز، جهت تأکید همین بیان، که ابراهیم به کیش حنیف است نه یهود و ترسا در آیه ای دیگر یاد کرد که:

﴿ما كان إبراهيم يهوديًا ولا نصرانيًا ولكن كان حنيفًا مسلمًا وما كان من المشركين﴾
(آل عمران (۳): ۷۶). ابراهیم نه یهودی بود و نه ترسای ولیکن حنیف بود، مسلمان و گراينده به حق و فرمانبر، نه از دسته انباز گیر و دوگانه پرست. تا بدانید که این گفتار و سخن شما درباره رسول پاک نهاد ما ابراهیم، خود ستم و کتمانی است از گواه به حق و نیز بدانید که:

﴿وما الله بغافل عما تعملون﴾ (۱۴۰).

و نیست خدای بی خبر از آنچه می کنید. و سرانجام روزی به حساب شما رسیدگی شده و به کیفر کردار خویش خواهید رسید و در پایان برای بستن سخن ستیز و راه جدال زشت با زبان ملایم و مدارا، چون چند آیه پیش تأکیداً تکرار فرمود که:

﴿تلك أمة قد خلت لها ما كسبت ولكم ما كسبتم ولا تسألون عما كانوا يعملون﴾ (۱۴۱).
آنان گروهیند که به تحقیق گذشتند و برفتند، ایشان را است آنچه کردند و شما را است هر آنچه کردید و شما را به بازپرسی نگیرند از آنچه که آنان بکار می بستند.
ابراهیم و فرزندان و امتش در هر وادی و به هر مرام و آیین که بودند نتیجه فرجامش ویژه همانها است و شما در هر کیش و مسلکی که باشید پاداش و کیفرش عاید و مال شما است و کسی بار کردار دیگری به دوش نگیرد و از روش و رفتار دسته ای چه نیک و چه بد گروه دیگر را بازخواست نکنند و پاداش ندهند.

در روایات متعددی که برخی از تفاسیر، چون برهان و قمی و عیاشی نقل کرده اند، مراد از «حنیف» و «صبغة الله» همان «اسلام» است^۱ و فطرت و تمکین از مقررات خدائی.

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۳۲؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۶۲؛ البرهان، ج ۱، ص ۳۳۸؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۶۱، ح ۱۰۳.